

تاریخ دانشوران و فهارس مصنفات در منابع عربی(1)

دکتر صالح احمد العلی
ترجمه: حسین علینقیان

فصلنامه تاریخ اسلام - شماره 6 - تابستان 80

نوشتاری که برگردان آن در پی مآید، با گشایش مدخلی اجمالی بر سیر تاریخ نگاری و تاریخ نگاران عرب آغاز می شود، آن گاه نویسنده می کوشد که اطلاعات و معرفی های توصیفی خود را از کتاب های تاریخ عمومی و علم به دست دهد. در ادامه، به توصیف تألیفات عربی در مورد تاریخ دانشوران به ویژه اطبا و حکما پرداخته شده و به دنبال آن، کتب فرهنگ عمومی و تراجم دانشمندان و دانشوران معرفی گردیده و در پایان نیز به کتب فهارس عربی و مباحثی پیرامون فهرست نگاری و تراجم خودنوشت عربی اشاره شده است.

واژه های کلیدی: تاریخ، دانشوران، تاریخ عمومی، تاریخ علوم، حکمت و طب، تراجم، فهرست نگاری.

عرب ها، از زمان های قبل از ظهور اسلام همواره به تاریخ و اخبار گذشتگان توجه داشته اند. این مطلب، در اهتمام و توجه آن ها به انساب و تفاخر به آبا و اجداد و نقل دستاوردهای مفیدی که اسلاف آن ها بر جای گذاشته بود، نمایان می شود. اسلام این اهتمام را گرامی داشت و باعث تقویت و توسعه آن شد. قرآن کریم به مردمان دستور داد که احوال گذشتگان و رخدادها و تطورات تمدن ها را بررسی کنند و در اسباب شکوفایی آن ها تفکر نمایند؛ چنان که خود قرآن به ذکر اخبار بسیاری از امت های پیشین و جوامع قدیم و جوامعی که هم عصر با ظهور اسلام بوده اند و نیز به ذکر برخی از حکام و پیامبران قدیم و اعمال و کردار آن ها پرداخته است. آن چه در قرآن کریم در این زمینه آمده، اساس تحقیقات بسیار در کتاب های تفسیر، تحت عنوان اسرائیلیات گردید و این نام گذاری به جهت توجه زیاد این گونه تحقیقات به اخبار انبیا و پیامبران بنی اسرائیل بود که بیشتر متوجه زندگانی آن ها می شد و به تاریخ دانشمندان و علما نمی پرداخت. از این رو ما این مقوله را در بحث فعلی وارد نمی کنیم.

بعد از ظهور اسلام و ایمان اعراب به آن و تشدید زیربنا های حکومت اسلامی - که از اواسط آسیا تا اقیانوس اطلس گسترده بود - آن ها به بررسی احوال گذشتگان و نقل اعمال و موفقیت ها و دستاوردهای آن ها ادامه دادند و هنگامی که استفاده از کاغذ انتشار و وسعت یافت و کار تدوین و تألیف کتاب رو به ازدیاد نهاد، ((تاریخ)) را در این میان، حظی وافر نصیب شد و کتاب های زیادی در مورد مکان های خاص، محدود و غیر محدود و متعدد، از زمان های دور تألیف یافت و تألیفات بی شمار دیگری با عنوان ((اخبار)) یا ((تاریخ)) به منصف ظهور رسید.

به طور کلی، کتبی که با عنوان اخبار به نگارش می رسید بیشتر به دستاورد مردمان گذشته بدون رعایت دقیق ترتیب زمانی می پرداخت و کتبی که عنوان تاریخ داشت بیشتر به ترتیب زمانی و تعیین سال های وقایع توجه داشت و تعداد آن ها بیش از عناوینی بود که به رجال اهل حدیث معروف بود سپس دایره استعمال آن از بررسی و قیاس فراتر رفته، عنوان طبقات به خود گرفت. مراد از کتب طبقات، کتاب هایی است که ترتیب ماده آن براساس فصول طبقات بوده و هر طبقه شامل بحث در مورد رجالی که در یک زمان متقارب به هم ظهور کرده اند می شود. (2)

کتاب های اخبار یا تاریخ یا طبقات به حسب جوانب معرفتی و علمی، متنوع هستند، به طوری که در ارتباط با هر یک از معارف، کتاب های زیادی به نگارش در آمده است.

کتاب های تاریخ عمومی و علم (ملت های غیر عرب)

کتاب هایی که با عنوان تاریخ به نگارش در می آیند بیشتر متوجه حوادث می شوند. برخی از این ها شامل کتاب های است که به واقعه معینی می پردازند و یا احوال جماعت معینی را بررسی می کنند، که بیشترین توجه آن ها به حوادث و وقایع سیاسی است، جز این که برخی از این کتاب ها به تاریخ یک امت و یا علم مشخصی اختصاص یافته اند.

بیشترین توجه تاریخ نگاران معطوف به بررسی قوم عرب و دستاوردهای آن ها بوده است، در حالی که بسیاری از آن ها از ذکر ملل دیگر و دستاوردهای آن ها نیز غافل نمانده اند. بارزترین کتاب های اولیه در تاریخ عمومی شامل تاریخ الامم و الملوک محمد بن جریر طبری (ت 314) تاریخ احمد بن واضح یعقوبی (ت 320) و تألیفات مسعودی (ت 346) می شود.

طبری در آغاز کتاب پرچمش به نظریه زمان و وقت، جهان آفرینش، خلق آدم و هیوط او، وقایع قدیم، هم چنین اولین پیامبران مشهور، پادشاهان بزرگ ایران و بابل، انبیای بنی اسرائیل، مسیح، ملوک اولیه یونان و روم، دول عرب، پادشاهان ساسانی ایران و سپس تاریخ عرب - از ظهور اسلام تا سال 320 - پرداخته است. او به دسته بندی حوادث سیاسی توجه داشته است؛ ضمن این که در مقدمه کتابش به جنبه هایی از علم نجوم (زمان، وقت، آسمان) و برخی امور اداری و عمرانی نیز پرداخته است، اما از آن چه مربوط به علم و علما می شود بختی به میان نیاورده است. علاوه بر این، طبری

کتاب های دیگری در تفسیر قرآن و فقه نگاشته است که در این کتاب ها اطلاعات زیادی پیرامون تاریخ به دست داده است. (3)

یعقوبی (ت 320) کتاب ((البلدان)) را به رشته تحریر در آورد. در این کتاب، سرزمین های عالم اسلامی از نظر جغرافیایی و بشری مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. کتاب ((التاریخ)) او شامل تاریخ امم و علوم مختلف و طب می شود. هم چنین او در این کتاب از انبیای آغازین یا پیامبران بنی اسرائیل و پادشاهان آن ها، مسیح و اناجیل، ملوک سریانی و نینوی و بابل و هند و یونان، کتب بقراط و جالینوس و اقلیدس و نیکوماخوس و ارسطو و بطلمیوس، ملوک یونان، روم، ایران، چین، مصر، بربر، حبشه، یجه و از پادشاهان عرب در یمن، شام و حیره، هم چنین از برخی عقاید و ادیان عرب و از لامر، شعرا و اسواق آن ها و نیز از تاریخ اسلام از زمان رسول [ص] تا پایان خلافت معتمد (سال 250هـ) یاد کرده و به بررسی آن ها پرداخته است. (4)

اما مسعودی (ت 346) بیش از بیست کتاب نوشت که جز ((مروج الذهب و معادن الجواهر)) و کتاب ((التنبیه و الاشراف)) - که گویا آخرین کتاب او بوده - به دست ما نرسیده است. در این دو کتاب، مسعودی به برخی از کتاب های مفقودش و محتوای آن ها اشاره نموده است. این کتاب ها برخی از جوانب متنوع فرهنگی عقیدتی و فکری را شامل می شده و عناوین آن ها مسجوع بوده است. از جمله آن ها کتاب ((اخبارالزمان)) و آخرین آن ها ((التاریخ فی اخبار الامم عن العرب و العجم)) می باشد.

موضوعاتی که مسعودی در مروج الذهب از آن ها سخن رانده، به قرار زیر می باشد:

مبدأ آفرینش، انبیای آغازین، اخبار هند و آرا و عقاید و پادشاهان و ممالک آن ها، دریا ها و رودخانه ها، ملوک چین و ترک، سپس بحار و جبال، آن گاه ملوک آشور و کلدان، دول ایران و پادشاهان آن، ملوک یونان، روم، مصر، سودان و انواع آن ها، ملوک سقلاییان و فرنگان و نوکبر، عاد و ثمود، مکه، احوال بلدان، پادشاهان یمن و حیره و غسان، اقوال عرب و عقاید و کاهنان آن ها، هم چنین سال ها و ماه ها در نزد سریانیان و ایرانیان و قبطیان و اعراب، سپس طبایع بلدان، بیوت معظم، تاریخ عرب از ظهور اسلام تا زمان مولف، و آن چه مربوط به علوم و رجال و کتاب ها و مولفان آن می شود.

اما مسعودی نگارش کتاب التنبیه و الاشراف را در سال 345 به انجام رساند. در این کتاب از افلاک، نجوم، تقسیم ازمه و فصول، اقالیم، بحار، امت های قدیم، پادشاهان قدیم ایران، ساسانیان، یونانیان، روم، انبیا و نیز از سال ها و ماه های ملل و تاریخ عرب - از ظهور اسلام تا خلافت مطیع - سخن رانده است. هم چنین به مسایل مربوط به فلک، جغرافیا و ذکر پاره ای از اطلاعات مربوط به علم و تطور آن در امت های دیگر هم پرداخته است.

باید به این نکته اشاره نمود که مسعودی در آغاز کتاب ((مروج الذهب))، به اسامی تعداد زیادی از مورخین و نیز به مساله پرداختن آن ها به تاریخ دیگر امت ها اشاره کرده است (1 / 13 - 15) البته اکثر کتبی که از آن ها یاد کرده، از بین رفته اند و نه از آن ها نقلی شده و نه یافت شده اند و از مولفین آن ها هم یاد نشده است. (6)

اما صاعدبن احمد اندلسی (420-462) کتاب ((طبقات الامم)) را که با وجود کمی حجم، به دلیل وجود معلومات غنی و ملاحظات دقیق و احکام محکم و دیدگاه شامل، بسیار ذوقمیت است، نگاشت. مطالب این کتاب شامل بررسی امت های گذشته و تفاوت آن ها در توجه و رویکرد به دانش های مختلف زمانه، اشاره به امت هایی که به علوم و دانش ها توجه نشان دادند و امت هایی که به علوم و دانش ها توجه نشان ندادند، بررسی جایگاه علم در میان هندیان، ایرانیان، کلدانیان، یونانیان، رومیان، مصریان، عرب ها و بنی اسرائیل و... می شود.

کتاب صاعد مورد توجه و اعتماد مورخین علوم بوده است، به طوری که از این کتاب بسیار نقل کرده اند، به ویژه ابن ابی اصیبعه در کتابش ((عیون الانبیا فی طبقات الاطباء)).

شایسته است اشاره کنیم که تعدادی از جغرافی دانان عرب، در مورد بلاد روم نیز سخن گفته اند؛ از شاخص ترین آن ها ابن خردادبه در کتابش ((المسالک و الممالک)) ابن رسته در کتابش ((الاعلاق النفیسه)) و شریف ادربیسی در کتاب ((نزه المشتاق فی اختراق الافاق)) بوده اند؛ به اضافه آن چه مسعودی در کتاب هایش - به خصوص در مروج الذهب - نگاشته و تحریر کرده است. واضح است اطلاعاتی که این ها به دست داده اند مرتبط با امور جغرافی، اداری و شهرنشینی می شود و به ذکر فعالیت های علمی پرداخته اند.

در زبان عربی تعدادی از کتاب ها با عنوان ((تاریخ)) شناخته شده اند که ویژه ملل دیگر [غیر عرب] نگاشته شده اند و اشارات و منقولاتی که از آن ها شده حکایت از این دارد که موضوع آن ها به تاریخ دانشوران اختصاص داشته است و بر اساس ترتیب زمانی تدوین یافته اند. از جمله این کتاب ها کتاب ((تاریخ الروم)) و کتاب ((ادب الروم)) (ابن ندیم، ص 365)، و کتاب ((التاریخ)) اثر فروریوس صوری است که به زبان سریانی بوده و به گفته ابن ندیم در آن از فلاسفه پیشین بحث شده (ص 306) (7) و شاید این همان کتاب ((اخبار الفلاسفه)) منسوب به فروریوس است (ص 316). (8) ابن ابی اصیبعه نقل نموده که فروریوس کتابی با عنوان ((اخبار الفلاسفه و قصصهم و ارواهم)) دارد (ص 63.69). فقطی نیز گفته است که مقاله چهارم این کتاب را به سریانی دیده است (ص 257).

ابن ندیم در کتاب الفهرست، فصلی را با عنوان ((اسما کتب الروم فی الاسمار و التواریخ و الخرافات و امثالهم)) نگاشته و در آن از کتاب های ذیل یاد کرده است: تاریخ الروم، سمه و دمن، مودیانس فی الادب، انطون السائح و ملک الروم، محاوره الملك مع ماریوس، دیسوب و راحل الملکین، سماس العالم فی الامثال، العقل و الجمال، خیر ملک لد، سطرینیوس الملک و سبب تزویجه یسارادالفقسه، (الفهرست، ص 365). (9) اما او به مولفین یا مترجمین این کتاب ها اشاره نکرده است و عناوین آن ها حکایت از داستانی بودن آن ها داشته، نیز چیزی درباره علوم در آن ها نیامده است. حمزه اصفهانی می گوید: در مورد سرگذشت یونانیان، کتابی [مترجم] خوانده که ترجمه آن به حبیب بن بهریمطران در موصل منسوب است؛ (تاریخ سنی ملوک الارض، 72). ابن حبیب از مترجمین بوده و ((تعدادی کتاب برای مأمون ترجمه کرده))؛ (ابن ندیم، 304) (10) و کتاب باری ارمنیاس را تلخیص کرده است؛ (ابن ندیم، 309). (11)

ابن جلجل در مطلع کتابش ((طبقات الاطباء)) به مواردی چون اولین واضع صنعت طب، شروع زمان، قبل و بعد از طوفان و... پرداخته و از آن ها یاد کرده است. وی هم چنین گفته است که کتابش را بعد از تحقیق و تفحص در کتب قدیمی مانند

کتاب ((الالوف)) ابومعشر منجم و کتاب هروشیش صاحب ((القصص)) و کتاب ((القروانقه)) اثر یرونیم مترجم و نیز از اخباری که از حکمای یونان به او رسیده، تالیف کرده است. هروشیش مورخی اسپانیایی بوده که در قرن چهارم و پنجم بعد از میلاد می زیسته و نامش بولس اروسپیوس بوده است. پادشاه بیزانس کتاب هوروسیوس و کتاب دیسکوریدس را به عبدالرحمن ناصر اهدا کرده است. ابن جلیجل در این باره چنین گفته: ((کتاب هروشیش صاحب القصص یعنی تاریخ الروم کتابی شگفتآور است و در آن اخبار زمانه و داستان های پادشاهان اولیه آمده و نکات بسیاری دارد)).

ابن خلدون پاره ای از اخبار را از این کتاب نقل کرده است. هم چنین مقریزی در ((الخطط)) نیز از آن نقل کرده و آن را (وصف الدول و الحروب) نامیده است. ابن جلیجل در وصف هیکل مستقلاپیوس (ص 11) و در ترجمه بطلمیوس (ص 36) از این کتاب نقل کرده و قاسم بن اصیغ آن را به عربی برگردان نموده که از این کتاب تنها يك نسخه در دانشگاه کلمبیا به شماره 893 / 712 موجود است; (ر.ک: مقدمه کتاب طبقات الاطباء ابن جلیجل توسط فوادالسید).

یرونیم مترجم، همان سفرونیوس یوسیپوس ایرونیوموس (331-420) است و مشهور به قدیس او یرونیم بوده. وی کتابش ((القروانقه)) را به لاتین نگاشته و این کتاب در حقیقت ترجمه کتاب بوسیپوس قیسرانی، اسقف قیساریه با اضافات بیشتر بوده است، که این عبری هم از این کتاب زیاد نقل کرده است; (43 / 48 / 51 / 62 / 129). هم چنین ابن ابی اصیبه در کتابش عیون الانبیا از آن نقل کرده است; (1 / 73-72). این کتاب در ضمن مجموعه کتاب های لاتین آبا [یسوعیان] به چاپ رسیده (12) و فوذرینگهام [Fotheringham] در سال 1923 مجدداً آن را به چاپ رسانید (ر.ک: فوادسید، همان ج - ک) و ابن جلیجل در ترجمه جالینوس متنی از این کتاب را نقل کرده است; (ص 41) ...

ابن ندیم می گوید که محمدبن موسی خوارزمی کتابی در تاریخ داشته (ص 333) (13) که الیاس نصیبی از این کتاب اطلاعاتی در مورد حوادث زمان حیات حضرت رسول تا سال 168ه' نقل کرده (بروکلمان، 4 / 165) و حمزه اصفهانی نیز در تاریخ سنی ملوک الارض (ص 144) بدان اشاره نموده است.

باز ابن ندیم نقل کرده است که ابویوسف ایشیع قطیعی نصرانی کتابی در موضوع کشف از مذاهب حرانیان که امروز به صائبه معروفند نوشته; (ص 183). (14) همو گفته است که قسطابن لوقا کتاب ((الفردوس فی التاریخ)) را نوشته و دو کتاب نوادر الیونانیین و شرح مذاهب الیونانیین را ترجمه نموده است; (ابن ندیم، 353)، (15) هم چنین ابن ندیم به کتاب تاریخ اسحاق الراهب اشاره کرده (ص 301) (16) و گفته در آن جا مطالبی پیرامون بطلمیوس و افلاطون موجود است; (ص 307). (17)

کتاب های موالید و تحاویل السنین نیز موضوعاتی پیرامون تاریخ ملت های دیگر به ویژه یونان، روم و ایران و نیز برخی حوادث آن ها را در بردارد. ابن ندیم می گوید که سهل بن نوبخت - از مشرفین در خزانه بیت الحکمه در زمان هارون الرشید (332) - کتابی به نام التهمطان دارد (ص 233) و در آن از بابل (ص 299) و ایران (99) هم سخن رانده; به اضافه کتاب هایی که در موالید نگاشته است (ص 333). از آن کتاب ها ((اسرار احکام النجوم)) موجود است; (بروکلمان، 4 / 200).

ابوسلیمان منطقی [سجستانی] می گوید کتاب ((فی اخبار الامم السالفه من المغربیین)) از ابومعشر بلخی بوده است; (ر.ک: منتخبات صوان الحکمه، ص 63).

ابن ندیم کتاب ((اختلاف الزیجات)) (19) را از ابومعشر دانسته و از آن کتاب، درباره توجه ایرانیان به کتاب ها نقل کرده (ص 301) (20) و نوشته است: ((قرات بخط ابی معشران مزاباکان منجم بختنصر))؛ (ص 330). قفطی درباره ابامعشر چنین گفته است: ((کان اعلم الناس بسیر الفرس و اخبار سائر الامم)) (اخبار الحکما، 153)، و از او مطالبی پیرامون هرمس (ص 6) و مرابا (ص 322) و هرمس بابلی (347) و کنکه هندی (ص 225) و مترجمین نسخه های مجسطی (ص 187) و عمر بن فرخان (ص 221) و محمدبن جهم (ص 284) و محمدبن موسی منجم (358) و کندی (377) نقل کرده است.

قفطی به کتاب ((المذکرات لثاذان)) اثر ابومعشر اشاره داشته (ص 241) و به مشهورترین کتاب ابومعشر / ابامعشر یعنی الالوف نیز بسیار استناد کرده است; ولی این کتاب به طور کامل به دست ما نرسیده است; (الاثار الباقیه، 215). ابن جلیجل و بیرونی نیز از این کتاب نقل کرده اند; (الاثار الباقیه، 205). چنین به نظر می رسد که ابامعشر از فلکیون و منجمین مشهور بوده و کتاب هایی پیرامون موالید و تحاویل سنین نگاشته است.

از کتاب های دیگری که درباره علمای غیر عربی نگاشته شده، کتاب علی بن یحیی ندیم است که مقرب فتح بن خان بوده و ((کتابخانه او را جمعآوری و مرتب کرد)) (ابن ندیم، 130) (21) وی هم چنین کتاب هایی درباره اخبار و احوال شعرا نگاشته (همان، 160) (22) و درباره تاریخ، کتاب هایی را جمعآوری کرده که از آن بین اخباری از جالینوس طبیب نیز موجود بوده است. هم چنین کتاب ((جوامع کلام افلاطون فی سیاسه الامدن)) را نوشته است; (ر.ک: منتخبات صوان الحکمه، 11) و ما نمی دانیم که آیا این کتاب همان ((تاریخ سنی العالم)) است که ابن ندیم آن را از فرزندش ابوعیسی احمد (ت 161) (23) دانسته و مسعودی نیز بدان اشاره داشته (1 / 14) و ابوالفدا نیز از آن نقل کرده و کتاب ها برخی از متون برجای مانده آن را نقل کرده اند؟

مسعودی در جایی درباره مارون گفته است که: ((برخی از پیروان مارونی او کتاب نیکویی در تاریخ، ابتدای آفرینش، انبیا، کتاب ها، شهرها، ملت ها، ملوک روم و... و اخبار آن ها - که تا خلافت متوکل را دربر دارد - نوشته اند، که از مارونیه در این موضوع کتابی به مانند آن ندیده ام، جماعتی از ملکیان و نسطوریان و یعقوبیان کتاب های زیادی - از سلف و خلفشان - برجای گذاشته اند و بهترین کتابی که از ملکیان در تاریخ ملوک، انبیا، امت ها، شهرها و غیرذ لک دیدم کتاب محبوب بن قسطنطین منبجی و کتاب سعیدبن بطریق معروف به ابن فراش مصری است که آن را در فسطاط مصر دیدم و تا خلافت راضی را در برداشت. هم چنین کتاب اثناپیوس - راهب مصری - که پادشاهان روم و دیگر امت ها و اخبار و سرگذشت آن ها از آدم تا قسطنطین بن هیلانی را در آن مرتب کرده است. از اهل مشرق - از ((عباد)) - کتابی از یعقوب بن زکریا کسکری کاتب دیدم که آن را در عراق و شام مشاهده کردم; این کتاب شامل انواع علوم می شد و بر دیگر کتب نصاری زیادت دارد. هم چنین کتابی از یعاقبه در ذکر پادشاهان روم و یونان و فلاسفه و زندگانی و اخبار آن ها دیدم که آن را ابو زکریا دخنانصرانی که فیلسوفی جدلی و نظار بوده نگاشته بود و بین او و من مناظرات زیادی در بغداد رخ داده بود...)); (التبیه

و الاشراف، 132-133). از کتاب هایی که مسعودی [در متن فوق] یاد کرده جز دو کتاب محبوب منجی و سعیدین بطر یق که هر دو درباره تاریخ علوم و دانشوران چیز زیادی ندارند، کتابی باقی نمانده است. مسعودی در مقدمه کتابش مروج الذهب به کسانی که قبل از او درباره تاریخ تألیف داشته اند اشاره کرده و به توصیف و یا ذکر اسامی برخی از کتاب های آنان پرداخته است. این کتاب ها همگی مفقود می باشند و در کتاب ها و منابع دیگر به اکثر آن ها حتی اشاره هم نشده است. عناوین و یا اوصاف این کتاب ها بیانگر این مطلب می باشد که موضوع آن ها مربوط به احوال امت های غیر عربی بوده و شاید به دانش ها هم پرداخته بودند. از آن جمله، در مورد عبیدالله بن عبدالله بن خردادبه چنین گفته است: ((فانه كان اماما في التأليف متبرعا في ملاحه التصنيف، اتبعه من يعتمد و أخذ منه و مضى عقبه و قفاثره و اذا اردت ان تعلم صحه ذلك فانظر الى كتابه الكبير في التاريخ فانه اجمع هذا الكتب جسدا و ابرعها نظما و اكثرها علما و احوى الاخبار الامم و ملوكها و سيرها من الاعاجم و غيرها))؛ (1 / 22). (24)

مسعودی هم چنین به کتاب ((التاريخ الجامع الكبير من اخبار الفرس و غيرهم من الامم)) از داود بن جراح و کتاب ((التاريخ الجامع لفنون من الاخبار و الكوائن في الاعصار قبل الاسلام و بعده)) تألیف ابو عبدالله محمد بن الحسين بن سوار - معروف به ابن اخت عیسی بن فرخان شاه - و نیز به تاریخ ابو عیسی ابن المنجم علی ما انبأت به التوراه و غیر ذلك من اخبار الانبیا و الملوك اشاره کرده است؛ (1 / 23). (25)

ملاحظه می شود که مسعودی در برخی از تألیفاتش - که در دسترس ما نیست - خاصه اخبار الزمان و الكتاب الاوسط، به برخی از جوانب علم، تفکر و دانشوران پرداخته است؛ (مروج الذهب، 1 / 18-17). بیرونی می گوید که ابوالحسین احمد بن حسینی اهوازی کاتب، کتاب (معارف الروم) را که به مشاهداتش از قسطنطنیه و بلاد روم اختصاص دارد نگاشته است...؛ (الاثار الباقیه، 289). و هم چنین می گوید که همین ابوالحسینی در کتابش (معارف الروم) شرح حال منتصر را آورده است؛ (الاثار الباقیه، 293) ...

حمزه اصفهانی چنین مکتوب داشته که تاریخ مربوط به روم را از شخصی رومی که فراس احمد بن عبدالعزیز بن دلف بوده اخذ کرده است؛ (تاریخ سنی ملوک الارض، 63).

همو نوشته است: ((در کتابی که يك قاضی از بغداد به اسم وکیع نوشته بود به فصلی از تواریخ آن برخورد کرده که از پادشاهی قسطنطین آغاز و تا به سال 301 ادامه یافته است))؛ (همان، 63) و شاید منظور حمزه از این کتاب همان کتاب الطریق وکیع بوده است. حمزه به نقل از او آورده است: ((قال وکیع نقلت هذه التواریخ من كتاب ملك من ملوك الروم تولى نقله من الرومیه الى العربیه بعض التراجم))؛ (همان، 68). ولی وکیع به نام کتابی که از آن نقل کرده، اشاره ننموده است.

تالیفات عربی در تاریخ دانشوران:

عرب ها به بررسی و تحقیق در مورد دانشمندان و اخبار آن ها اهتمام داشته و در این ارتباط کتاب هایی خاص این موضوع نگاشته اند. بیشترین اهتمام آن ها متوجه پزشکان و حکما بوده است، با علم به این که ارتباط و علاقه بین طب و حکمت، ارتباطی محکم و وثیق بوده است.

قدیمی ترین این تألیفات در عربی، تاریخ الاطبا و الحکما از یحیی النحوی بوده است که ابوسلیمان منطقی درباره این کتاب چنین نوشته: ((تاریخ یحیی النحوی و هو الذی یسمیه الناس المحب للشعب فانه كان اذا هم بشیء من الاشیا بحث عنه بحثا مستقصی و نقب فيه نقبا کثیرا ولم یات به الا على الصحه و الجوده))؛ (منتخبات صوان الحکمه، 20 قفطی، 92). وی هم چنین گفته است که یحیی در صدر اسلام می زیسته و بین او و خالد بن یزید مرادوات زیادی برقرار بوده است؛ (همان، 235؛ ابن ندیم، 351) و او بر ارسطورد نوشته (235) و ابن ندیم در موضوع نشأت طب یونانی، مطالبی را از تاریخ او (345) و از بقراط (346) و جالینوس (348) و دیوسقوریدس (351) نقل نموده است، و اسحق بن حنین در تاریخ الاطبا از او اقتباس کرده است.

حنین بن اسحق (ت 260هـ) کتاب نوادر الاطبا و الحکما را نوشته است. از این کتاب نسخه ای در اسکوریال به شماره 756 موجود است و حاجی خلیفه بدان اشاره کرده است؛ (2918) هم چنین نسخه ای در کتابخانه سپهسالار تهران به شماره 2165 (مجله معهد المخطوطات، 6 / 332) و در مونیخ به شماره 65 (5) و نیز دست نوشته ای سریانی عربی در منجنا نا موجود است (47).

کتاب نوادر الاطبا و الحکما را ابن سالوموالعزیزی به عبری ترجمه کرده و در سال 1896 در لوپنتال فرانکفورت به چاپ رسیده است. هم چنین ترجمه آلمانی آن در سال 1896 در برلین به چاپ رسید و دیگر ترجمه آلمانی آن که توسط میر تل صورت پذیرفت در سال 1921 در لایپزیک منتشر شد.

اسحق بن حنین (ت 298) کتاب تاریخ الاطبا را نگاشت که ابن ندیم به این کتاب اشاره کرده (343، 356) (26) و گفته که اسحق در این کتاب از اومروس (هومیروس)، افلاطون و ارسطو صحبت کرده (314، 306، 308) و از ذکر کرفلیفورس و اروپاسیوس غفلت نموده (350) و ابن ابی اصیبعه در مورد سقراط (76)، افلاطون (81)، جالینوس (115) و سلمویه (234) از آن نقل کرده است.

شاید این همان کتابی است که ابن ابی اصیبعه از آن به کتاب ((ذکر فی صناعه الطب و اسما اصحابه من الحکما و الاطبا)) یاد کرده، و در جای دیگر گفته که وی کتابی با عنوان ((آداب الفلاسفه و نوادر هم)) دارد؛ (عیون الانبیا). بروکلیمان در این باره گفته است که نسخه ای از این کتاب به شماره 651 / 5 در مونیخ موجود است.

بیرونی درباره این کتاب آورده است که: ((وقد عمل اسحق بن حنین المترجم مقاله فی تواریخ مشاهیر الاطبا اليونانین و کبارهم الذین ابدعوا الاصول و قننوا القوانین و حافظوا علیها و زاد اسحق من هذا الفن علی الکفاه لولا تناول الفساد مقاله فی النسخ و النقل ممن یحصل و لا یصحح و یجمع و لایطالع))؛ (مقدمه الاثار الباقیه، 38).

از این کتاب نسخه ای خطی در کتابخانه حکیم اوغلو به شماره 961 موجود است که [فرانتس] روزنتال آن را در مجله 1954 oriens/ به چاپ رساند. چنین به نظر می رسد که اسحق در این کتاب به یحیی النحوی اعتماد کرده و در تراجم اشخاص از مطالب یحیی اخذ نموده است.

از کسانی که به تاریخ اطبا توجه داشته، فیدون مترجم است که ابن ندیم نامش را در لیست مترجمین آورده است؛ (304، 190) ابن ابی اصیبعه در موارد متعددی درباره جرجیس و پسرش بختیشوع (ص 13 / 190.10) و جبریل بن بختیشوع (198، 190) و ماسویه (242) از این کتاب نقل کرده است؛ (ر.ک: سزگین، 3 / 231). از دیگر کسانی که به اخبار و تاریخ پزشکان نظر و توجه داشته، یوسف بن ابراهیم معروف به ابن دایه بوده که ابن ابی اصیبعه اطلاعات زیادی را در مورد تعدادی از اطبای عراق در اوایل عصر عباسی از او نقل کرده است.

ابن دایه در مطالبی که نقل کرده، به جهت ذکر مصادر آن ها، از دیگران متمایز است. بیشترین این مصادر مربوط به رجال درباره عباسی بوده است. از این مصادر چنین بر می آید که وی مولای ابراهیم بن مهدی بوده است (256) و از او برخی از اخبار را روایت کرده (195، 197، 217، 218، 219، 226) و یک کتاب از آن روایات نگاشته است؛ (مروج الذهب، 3 / 22)، (28) وی از عباس بن علی بن مهدی (عیون الانبیا، 216) و زکریا طیفوری (224.220) و سلیمان خراسانی، خادم الرشید (191) و فرج الخادم (195) و حمید الطوسی (222) و اسماعیل بن سهل ابن نوبخت (219) و عنبه بن اسحق الضبی (241) و ایوب بن الحکم البصری الکسروی صاحب طاهرین الحسین (233) و موسی بن اسرائیل، طبیب المهدی (230) و احمد بن هارون الشرابی (250) و صالح بن شیخ ابن عمیره (251) و میخائیل بن ماسویه (256) نقل و روایت کرده است. هم چنین از رجال مصر همچون احمد بن هارون الشرابی و احمد بن زهرون و ابراهیم بن علی - متطبب احمد بن طولون - (249) نقل کرده است.

مسعودی کتاب ابن دایه را با عنوان (اخبار المتطببین مع الملك فی الماکل و المشرب و الملبس) ذکر کرده است؛ (مروج الذهب، 3 / 444). (29) گفتنی است که یوسف بن ابراهیم (ابن الدایه) رضیع معتصم بوده و در بغداد می زیسته و به دربار خلافت نیز رفت و آمد داشته است... اطلاعاتی را که ابن ابی اصیبعه از ابن دایه نقل کرده، مربوط به اطبای عراق تا زمان معتصم می شود. این اطبا شامل: ابوالحکم دمشقی و پسرش عیسی، جبریل بن بختیشوع و عیسی بن قریش (ص 216)، لجلاج (219)، آل طیفوری (220، 230)، ماسرجویه (230)، سلمویه (234)، ابراهیم بن فزارون (240)، جبرائیل کحال (241)، یوحنا بن ماسویه (236)، حنین بن اسحق (257) و منکه هندی (475) می شوند. ابن دایه هم چندین کتابی درباره اخبار ستاره شناسان دارد که یاقوت حموی از آن یاد کرده است؛ (ارشاد الارباب، 2 / 160؛ حاجی خلیفه، 191).

از دیگر کسانی که به اخبار اطبا توجه کرده، اسحاق بن علی رهاوی است که ابن ابی اصیبعه از کتاب او ((ادب الطیب)) اطلاعات زیادی را درباره یوحنا بن ماسویه (ص 191)، بختیشوع (207)، جورجیس بن بختیشوع (215)، طیفوری (525)، سلمویه (234)، ابراهیم ابرش (241) و ماسویه (242، 246) نقل نموده است. معظم آن چه رهاوی در این کتاب ذکر کرده است از عیسی بن ماسه بوده که ابن ندیم گفته است وی دارای کتابی به نام ((قوی الاغیبه)) و ((من لایحضره الطیب)) بوده است؛ (ص 354). فقطی نیز متنی از او نقل کرده، بدون آن که به اسم آن تصریح نماید؛ (102). از کتاب رهاوی نسخه ای در ضمن مجموعه ای در کتابخانه سلیمیه در ادرنه به شماره 698 موجود است و ترجمه انگلیسی و چاپ آن را لیفی در سال 1967 در مطبوعات مذكرات الجمعیه الفلسفیه الامریکبه به انجام رسانید و همو در همان سال مقاله ای درباره آن دست نوشته در یکی از شماره های مجله الجمعیه الالمانیه للمستشرقین، ص 90-112 به چاپ رساند؛ (اولمان، تاریخ الطب عند المسلمین، ص 225 و سزگین، 3 / 268).

از مصادر ابن ابی اصیبعه در کتاب اخبار الاطبا، ابوعلی قیانی است که از وی درباره بختیشوع بن جبرائیل (ص 208) و عبدوس بن زید (ص 228) و سلمویه (228) و حنین (272) اطلاعاتی را اخذ نموده است... نلینو (30) می گوید: ابوالفضل جعفر بن مکتفی (294-377) کتابی به اسم تاریخ الحکما داشته که هم اکنون مفقود است؛ (تاریخ علم الفلك)...

از دیگر کتاب های جامع، کتاب طبقات الاطبا و الحکما است که آن را سلیمان بن حسان معروف به ابن جلجل (ت 384) به سال 377هـ تالیف کرده. وی طبیبی آندلسی بود و در ایام عبدالرحمن ناصر می زیسته در وصف آن ایام چندین نوشته: ((تتابع الخیرات فی ایامه و دخلت الکتب الطیبه من المشرق و جمیع العلوم و قامت الهمم و ظهر الناس م من کان فی صدر دولته من الاطبا المشهورین)).

کتاب ((طبقات الاطبا و الحکما)) شامل ترجمه و شرح احوال پنجاه و هفت دانشور و طبیب می شود. از این عدد، تعداد شانزده نفر یونانی و مابقی سریان و عرب هستند، و در این بین، چهار طبیب مغربی و بیست و دو طبیب اندلسی به چشم می خورد. در ترجمه اطبای یونان او از برخی مولفین قدیمی چون هوروسیوس، جالینوس، بقراط و ابومعشر بهره برده و درباره اطبای اندلس، از معاصرین خود در اندلس همچون احمد بن یونس حرانی، محمد بن مالک عابدی، سلیمان بن ایوب فقیه، ابن قوطیه و محمد بن عبدون استفاده نموده است. این کتاب را فواد سید با تعلیقات مشبعی به چاپ رسانیده است. از دیگر دانشمندانی که در اخبار اطبا و تاریخ آن ها تالیف دارند، عبیدالله بن جبرائیل بن عبدالله بن بختیشوع است که ابن ابی اصیبعه درباره او گفته: ((کان فاضلا فی صناعه الطب، مشهورا بجوده الاعمال فیها، متقنا لاصولها و فروعا من جمله المتمیزین من اهلها و العریقین من اربابها و کان جید المعرفه بعلم النصارى و مذاهبهم و له عنایه بالغه بصناعه الطب وله تصانیف کثیره فیها...)).

هم چنین ابن ابی اصیبعه کتاب های زیر را به او نسبت داده است:

مقاله فی اختلاف الالبان، الروضه الطیبه، التواصل الی حفظ التناسل، رساله الی ابن قطرین فی الطهاره و وجوبها، رساله فی بیان وجوب حرکه النفس، تذکره الحاضر وزاد المسافر، الخاص فی علم الخواص، طبائع الحیوان و خواصها و منافع اعضائها، نوادر المسائل مقتضیه من علم الاوائل فی الطب؛ (214).

ابن بختیشوع در سال 427، مناقب الاطبا را تالیف کرد که ابن ابی اصیبعه و فقطی آن را تاریخ الاطبا نامیده اند. ابن فقطی در کتابش درباره استفان (ص 56)، دیسکریدوس (286)، مافنوس (322) و یحیی النحوی (256) از او نقل کرده است. ابن ابی اصیبعه نیز متون زیادی درباره جالینوس (ص 111-117)، یحیی النحوی (152)، بختیشوع (207)، جبرائیل (210)، ثابت بن سنان (308)، دانیال و عمر بن الدحلی و فنون (321)، ابن ابی اشعث (331)، عضدالدوله و بیمارستان او در بغداد (415) و طبیب مصری (ابن مقشر) از او نقل کرده است.

از دیگر افرادی که به بررسی و تحقیق در طب و اطبا پرداخته اند، مختار بن الحسن بن عبدون مشهور به ابن بطلان است. وی طبیبی بوده که در بغداد تولد یافته و در آن جا طب و منطق آموخته و آن گاه به الجزیره و موصل و آمد و حلب سفر کرده و در آن جا مدتی اقامت نموده و سپس به مصر رفته و مدتی نیز در آن جا می ماند و بین او و ابن رضوان مناظراتی رخ می دهد، آن گاه به انطاکیه سفر می کند و در یکی از دیرهای آن ساکن می شود و به سال 444هـ چهره در نقاب خاکی می کشد؛ (ابن ابی اصیبعه، 294). ابن بطلان دارای چندین کتاب بوده که ابن ابی اصیبعه تعداد آن ها را ده عنوان ذکر کرده است. عبدالسلام هارون [محقق کوشای معاصر] کتاب شرح العیبه و تقلیب الممالیک و الجوارى او را به چاپ رسانیده است؛ (نوار المخطوطات، ش 5). ابن بطلان سفرش به انطاکیه را در کتابی توصیف نموده است. او هم چنین دو کتاب دیگر تألیف کرده است که به دلیل نقل ابن ابی اصیبعه از آن دور در تحقیقات تاریخی طب و اطبا حایز اهمیت می باشند؛ اولین آن هادعوه الاطبا است که آن را برای امیر نصرالدوله ابونصر احمد بن مروان نگاشته بود و در انطاکیه به سال 450 از تألیف آن فراغت یافته بود؛ (ابن ابی اصیبعه، 328). ابن ابی اصیبعه تصریح دارد که اطلاعات مربوط به اسحاق بن حنین را از او اخذ کرده است؛ (275) و شاید آن چه را که ابن ابی اصیبعه درباره روایت ابن بطلان از اسکندرانیین آورده، از این کتاب نقل کرده باشد.

دکتر محمود صدقی بک مقاله ای پیرامون این کتاب نوشت و در سال 1928 آن را در کنفرانس امراض استوایی در قاهره ارائه داد...

از کتاب های دیگری که درباره تاریخ حکما یعنی فلاسفه، اطبا و ریاضی دانان نگاشته شده، کتاب صوان الحکمه اثر ابوسلیمان منطقی (ت 372) است. از این کتاب دانشمندانی چون ابوحنیف توحیدی در کتابش المقابسات و ابن ابی اصیبعه در کتابش عیون الانبیا (29 / 91 / 152 / 605) و ابن مطران در کتابش بستان الاطبا اقتباس کرده اند و همه آن ها این کتاب را التعلیقات نامیده اند.

کتاب صوان الحکمه مفقود است، ولی مختصر آن که توسط عمر بن سهلان نگاشته شده، در دسترس می باشد؛ (فاتح 322)...

از این منتخب چنین به نظر می رسد که کتاب صوان الحکمه حاوی آرا و اقوال بیش از 132 فیلسوف، دانشمند و طبیب یونانی و 34 دانشور عرب بوده است. ترتیب آن بر اساس ترتیب زمانی است و طول هر یک از شرح ها به نسبت هر یک از آن دانشوران متفاوت است؛ برخی فقط شامل چند کلمه و برخی شامل چندین صفحه می شود. ظهیر الدین بیهقی (ت 565) کتاب تنمه صوان الحکمه را به نگارش در آورد. این کتاب را محمد شفیع به سال 1935 در لاهور و بر اساس نسخه ای خطی در برلین به چاپ رسانید و سپس محمد کردعلی در سال 1946 آن را بر اساس دو نسخه خطی موجود در استانبول، با عنوان ((تاریخ حکما الاسلام)) به چاپ رساند. در این کتاب شرح حال 111 تن از دانشوران و حکمای اسلامی که اکثر آن ها بعد از تألیف صوان الحکمه می زیسته اند آمده و اسم، نسب و برخی از آرا و کتب آن ها ذکر شده است.

جمال الدین ابوالحسن علی بن یوسف قفطی (568-619) کتابی تحت عنوان ((اخبار العلمای یاخبار الحکما)) نوشت که این کتاب هم اکنون مفقود است، ولی محمد بن علی خطیبی زوزنی مختصری از آن را با عنوان ((المنتخبات الملتقطات من کتاب اخبار العلمای یاخبار الحکما)) مرتب نموده که از این مختصر، تعدادی دست نوشته باقی ماند و لایبرت در سال 1903 آن را به همراه مقدمه ای آلمانی شامل ترجمه مولف و مختصر و ذکر مخطوطات کتاب و منقولات آن به چاپ رسانید. کمیت و کیفیت معلوماتی که زوزنی در این مختصر از اصل کتاب حذف کرده، بر ما پوشیده است.

محمد بن محمود شهرزوری (ت بعد از 687) کتاب نزهه الارواح و روضه الافراح فی تاریخ الحکما را به رشته تحریر در آورد، که در آن احوال 130 تن از دانشوران و حکما را برشمرده است... این کتاب را خورشید احمد در حیدرآباد به سال 1976 در قالب دو جلد به چاپ رساند. شهرزوری چهار کتاب دیگر به نام های مدینه الحکما، التنقیحات، الرموز، و الشجره الالهیه فی علوم الحقائق الربانیه نگاشته که همه آن ها مفقود است. عناوین این کتاب ها گویای این مطلب می باشد که مواد مفیدی در شناخت تاریخ علوم در عهود اولیه اسلامی در آن ها فراهم بوده است.

شهرستانی کتابی در تاریخ حکما نوشته (کشف الطنون، 1 / 291) که این کتاب نیز مفقود می باشد. ولی کتاب دیگر او الملل و النحل به کرات چاپ شده است. در این کتاب، اطلاعات وسیعی پیرامون برخی از دانشوران و اولین فلاسفه موجود است. از مختصر چاپ شده زوزنی برمیآید که قفطی قبلا تراجم را براساس حروف هجا دسته بندی کرده بوده و در نگارش آن از کتبی چون فهرست ابن ندیم و کتاب ابن ابی اصیبعه و علی بن فرج ابن عبری بهره برده و ناشر کتاب [لایبرت] در حواشی آن به منابع مورد رجوع قفطی اشاره نموده است. ابن قفطی در این کتاب شرح حال و اسامی تألیفات آن دانشوران که شامل فلاسفه، اطبا، منجمین، علمای حساب و هندسه می شوند و به 409 نفر می رسند را بیان نموده است.

کتاب ((عیون الانبیا فی طبقات الاطبا)) از مهم ترین کتاب های نگارش یافته در تاریخ اطبا است. مولف کتاب، ابن ابی اصیبعه (موفق الدین ابوالعباس احمد بن القاسم بن خلیفه خزرجی) است. وی در سال 600هـ در دمشق تولد یافته، علوم زبانی و طب را در همان جا تحصیل کرده، آن گاه به قاهره رفته و در بیمارستان ناصری که صلاح الدین ایوبی موسس آن بود به طبابت مشغول می شود، سپس به صرخد رفته و در آن جا به سال 668هـ وفات می یابد.

ابن ابی اصیبعه کتابش را در قاهره می نگارد. از آن کتاب، چند نسخه خطی در کتابخانه های عاشر افندی (667)، راغب (1033)، نورعثمانیه (1559)، عیدیه (1028) و لندن (100) موجود است. مولر در سال 1299هـ در قاهره آن را به دست چاپ سپرد (31) و سپس در دارالحیات بیروت چاپ مجدد گردید. در سال 1965 دکتر نزار رضا در بیروت آن را چاپ نمود که ما در نگارش مقاله، از این کتاب استفاده کردیم. این کتاب را عبدالقادر نورالدین و هنری جاهی به فرانسه ترجمه کرده و در سال 1958 آن را در الجزایر منتشر نمودند.

کتاب عیون الانبیا کتابی است قطور که 776 صفحه داشته و شامل 15 باب می شود. اولین باب آن، مقدمه ای است که در پیدایش صنعت طب و باب دوم درباره اطبا آغازین می باشد. به دنبال آن، چهار باب در باره اطبا یونان و اسکندرانیین و

دو باب پیرامون طبایع عرب و سریانی در صدر اسلام آمده است. آن گاه بابی درباره طبایع مترجم آورده و شش باب آخر را نیز به طبایع عرب اختصاص داده است، که بر اساس اماکن ظهور آن ها (عراق، الجزیره، بلاد عجم، هند، بلاد مغرب، مصر و شام) نگارش یافته و به تبع آن، تراجم هر باب بر اساس زمان پیدایش آن طبایع مرتب شده است. تعداد طبایعی که ابن ابی اصیبعه شرح حال آن ها و اسامی تألیفاتشان را آورده، بالغ بر 420 طبیب می شوند. وی در ذکر تعدادی از تراجم، از حنین بن اسحاق (270) و احمد بن طیب سرخسی (292) و ابن هیثم (552) و علی بن رضوان (561) و عبداللطیف بغدادی (687-693) نقل کرده است. هم چنین در ترجمه ابن سینا (437)، از ابو جرحانی و در ترجمه رازی (465)، از اسفزاری نقل کرده است. وی هم چنین لیستی از تألیفات اطبا و به ویژه بقراط (54)، روفس (57)، افلاطون (85)، ارسطو (103-5)، اسکندر افرویدسی (106)، جالینوس (134)، اسکندرانیون (147)، ابن سیرابیون (289)، احمد بن طیب سرخسی (294) و ثابت بن قره (198) را برمی شمارد که در اکثر آن ها بر فهرست ابن ندیم تکیه داشته است.

ابن ابی اصیبعه به منابعی که از آن ها در ارائه این اطلاعات استفاده نموده اشاره کرده است، که تعداد آن ها زیاد است. بیشترین اطلاعات مربوط به اطبا را از حنین بن اسحاق و فرزندش اسحاق بن حنین و المیشرین فاتک و صاعد بن احمد و اسحاق بن علی رهاوی - مولف ادب الطبیب - نقل کرده، که همه تألیفات آن ها به چاپ رسیده است. هم چنین از عبیدالله بن جبریل - مولف مناقب الاطبا - و فیدون مترجم و یوسف بن ابراهیم (مشهور به ابن دابه) و قیانی و ابن بطلان و ابن رضوان که کتب همه آن ها مفقود می باشد، بسیار نقل کرده است. ابن ابی اصیبعه از میشرین فاتک مولف (مختار الحکم و محاسن الکلم) در بیست مورد، از سلیمان بن حسان مشهور به ابن جلجل مولف کتاب (طبقات الاطبا) در بیست مورد، از صاعد بن احمد مولف (طبقات الامم) در سیزده مورد، از ابن ندیم در ده موضع، از قفطی در پنج مورد و از ابن مطران در پنج مورد نقل کرده است...

اما علی بن رضوان طبیبی مصری بوده که زندگی علمی اش را از مطالعه در علم نجوم آغاز کرده و آن گاه به طب گروید و در مصر صاحب مقام و منزلت گردید. در آن جا بین او و ابن بطلان مناظرات و مناقراتی رخ داد که ابن بطلان به ناچار اقدام به ترک مصر نمود. وی کتب زیادی نوشته که اغلب آن ها شرحی بر کتب جالینوس بود... ابن ابی اصیبعه 102 کتاب و مقاله در مواضع متعدد از او ذکر کرده است. کتاب ها و شروح وی اطلاعاتی را از نشیات علم طب به دست می دهند. هم چنین در مقالاتی از او که اطبا را مورد هجمه قرار داده، معلوماتی پیرامون طب و اطبا وجود دارد. از مهم ترین آن کتاب ها النافع فی تعلیم الطب است که نسخه خطی ناقصی از آن در قاهره به شماره (933 طب) وجود دارد. وی روایات منفردی نیز از تعدادی از مورخین عرب از جمله طبری (ص 303)، تنوخی (246، 417)، نعالی (430)، ابوبکر صولی (254)، خالدیان (252)، خطیب بغدادی (254)، مولف جراب الدوله (253)، هلال بن محسن (304 / 309 / 310)، جرجانی (296)، محمد بن سلام جمحی (5214)، هارون بن غرور راهب (111)، مسعودی (90 / 124)، ابن ابی اصیبعه کاتب (203-4)، خلیل بن ابی فضل کاتب (643)، یحیی بن سعید بن یحیی (543-546)، ابو یحیی بن وزیر مغربی (313)، ابوالفرج اصفهانی (313)، ابراهیم بن قاسم کاتب (180)، ابراهیم بن علی حصری (203)، ابراهیم بن حسن (276)، طرطوشی (613) و احمد بن ابی خالد جزار (280) نقل کرده است. هم چنین از افرادی چون ابوریحان بیرونی (210)، ابومعشر (31 / 286 / 473)، ابن یختویه (124)، احمد بن طیب سرخسی (283)، ابویحیی بن یسع بن عیسی (500)، صنادیقی (259)، ابوسعید بن یعقوب (342)، ابوخلیفه بن فارسی (587، 590، 605)، سعدالدین بن ابوسهل بغدادی (353)، سدیدالدین منطقی (501)، طبیب رضالدین رحبی (353 / 572)، عبدالحق صقلی (262)، علی بن عدنان نحوی (408) و محمد بن حسن بن محمد بن عبدالکریم بغدادی (345، 403، 405) نیز نقل نموده است. هم چنین روایات منفردی از صنادیقی (259)، عبدالرحیم بن علی (381، 438)، عبدالحمید بن عیسی خسروشاهی (435)، علی بن محمد بن عربی طائی (520)، محمد بن احمد بن صالح عبدی (518)، محمد بن محمد بن ابراهیم حلبی (376)، محمد بن وثار موصلی (162)، محمد بن احمد بن عبدالملک لخمی (520-521)، نفیس الدین بن زبیر (572-574)، عین الدوله یحیی بن اسماعیل عباسی (639)، یحیی بن سعید بن یحیی (545-546)، جمال الدین نفاش (16)، حمزه بن عابد الصرخدی (411)، خوتی (462) و شرف الدین بن عذین (610) و علی بن عمر (723) نقل نموده است... در سال 1942 دکتر احمد عیسی کتاب معجم الاطبا را که ذیلی بر عیون الانبیا ابن ابی اصیبعه به شمار می رود نگاشت، که در آن، ترجمه تعدادی از طبایعی که اکثر آن ها بعد از زمان ابن ابی اصیبعه بوده اند را بر شمرده است. وی در ارائه مطالب کتاب به 77 منبع از کتب تراجم و تاریخ رجوع کرده که بسیاری از آن ها مخطوط باقی مانده اند ترتیب کتاب بر اساس همان عیون الانبیا بوده و همه شرح احوال ها ذکر شده است.

کتاب فرهنگ عمومی

در زبان عربی کتاب هایی تألیف شده اند که به بحث در مورد جوانب متعددی از حیات و تفکر پرداخته اند. برخی نیز از علم و حقایق و افکار و آرای علمی و اسامی برخی از دانشمندان و علما و آرای آن ها و آن چه مربوط به زندگانی آن ها می شده سخن گفته اند. از قدیمی ترین این کتاب ها کتاب ((عیون الاخبار)) محمد بن مسلم بن قتیبه (ت 276) (32) است که کتابی جامع و در بردارنده مطالبی زیاد مربوط به موضوعات متنوع باشد. برخی از موضوعات آن بدین قرار می باشد: امور مربوط به پرندگان، فال، خیل، بقال، حمیر، ابل (1 / 144-161)، طبایع انسان و برخی حیوانات (2 / 62-109)، مکانات دانشمندان نزد حکما (2 / 333-343)، صنوف اطعمه (320 / 197-214)، آب ها و برخی از محصولات نباتی (3 / 287-296) و صفات جسمی انسان (4 / 1-70). هم چنین وی به تعدادی از دانشمندان و طبایعی که از آن ها نقل کرده، از جمله ارسطو، صاحب الفلاحه، اهرن القس، ثیادوف، ماسرجویه، بختیشوع، ماسرجیس، سلمویه و حنین اشاره نموده است؛ (ر.ک: ابن قتیبه، الرجل و مولفاته و افکاره، 1965، به ویژه فصل ششم، 179-200). در میان کتب فرهنگ، کتاب عیون الاخبار جایگاه منبغی دارد به طوری که ابن خلدون آن را یکی از ارکان چهارگانه کتب ادبی عرب بر شمرده (ر.ک: مقدمه) (33) و بسیاری از مولفین از جمله ابن عبدربه در کتاب العقد الفرید از آن اقتباس کرده اند. از دیگر کتاب ها در این موضوع، کتاب ربیع الابرار زمخشری (ت 538ه) است. وی در جزء دوم این کتاب، از روائح (265-289)، طعام (671-761)، خلق آدمی (417-471) و صحت (611-623) بحث کرده و درباره هر یک، گزیده هایی از اقوال برخی دانشمندان را گنجانده است. (34)

در کتاب مطالع البدور غزولی (ت 815) فصولی پیرامون سبزیجات و ریاحین (1 / 45_62_93)، طیور (1 / 66)، ماهیان (2 / 64)، آب ها (2 / 74-87) و نیز اطبا (2 / 92_100) آمده و از برخی اطبا و فلاسفه هم چون ایقراط، فیثاغورس، سقراط، افلاطون، ارسطو، جالینوس، ابوکلده، ثیادوق، بختیشوع، یوحنا بن ماسویه، ابن جلجل، کندی، ابن جمیع، صدقه بن منجا و یحیی بن اسحق نام برده است. در ابتدای کتاب نهاییه الارب فی فنون الادب نویری، فصولی طولانی به برخی از میادین علم اختصاص یافته و از برخی دانشوران و آرای آن ها سخن به میان آمده است. از مهم ترین کتب متأخری که در آن ها اطلاعات با ارزشی درباره جوانب علمی و اسامی دانشوران و آرای آن ها وجود دارد، کتاب مباحث الفکر و مباحث العبر تالیف وطواط (ت 714) است. این کتاب شامل سه قسمت متمایز بوده؛ آغاز آن در باره زمین و شهرها، بخش دوم در باره حیوان و بخش سوم درباره نبات است. هر یک از این اجزا حاوی اطلاعات وسیعی در موضوع مربوط و اسامی دانشمندی که به آن ها استناد شده و احیاناً عناوین تالیفات آن ها می باشد. بسیاری از این کتاب ها قابل اعتماد می باشند، گرچه پاره ای از آن ها به ذکر مصادر اشاره ای نکرده اند.

کتاب تراجم

برخی از کتاب های تراجم عمومی - یعنی کتاب هایی که به ترجمه و شرح حال شاخصین در عرصه تفکر و علوم مربوط می شود - به ترجمه برخی از دانشوران پرداخته اند. از آن دانشمندان و دانشوران برخی مرتبط با فرهنگ عربی بوده اند، از این رو کتاب های ویژه تراجم اهل لغت و ادب و نحو به شرح حال آن ها پرداخته اند. اما در مورد دیگر دانشوران، برخی از کتب عمومی، ترجمان آن ها بوده اند. از شاخص ترین این کتاب ها کتاب ارشاد الاریب یاقوت حموی است که دوبار به چاپ رسیده است؛ چاپ اول آن تحت نظر استاد مرگلیو (35) و چاپ دوم به اشراف دکتر احمد فرید رفاعی به انجام رسیده که هر دو چاپ مشابه هم بوده و در تراجم، برخی از نقایص به چشم می خورد. در این کتاب به ترجمه شاخصین از رجال سیاست و حکومت و شعرا و فقها و برخی از دانشمندان دیگر پرداخته شده و مولف در دسته بندی تالیفات، به فهرست این ندیم تکیه کرده و از مصادر دیگر نیز اطلاعات ارزشمندی را اخذ نموده است.

از دیگر کتب تراجم، می توان به کتاب وفیات الاعیان ابن خلکان و کتاب الوافی بالوفیات صدقی که در هر یک ترجمه تعداد زیادی از دانشوران آمده، اشاره کرد. در اکثر کتب تراجمی که در اندلس نگارش یافته اند، به تراجم دانشمندان و اطبا پرداخته شده که معروف ترین آن ها مولفات ضبی، ابن بشکوال، ابن بسام و ابن ابار می باشد. از این میان، کتاب نفع الطیب مقری وسیع تر از بقیه است. برخی از کتاب هایی که پیرامون اخبار و حوادث سیاسی نوشته شده دارای اطلاعاتی درباره دانشوران و دستاوردهای آن ها می باشد که مقدار این اطلاعات متفاوت بوده، برخی از کتاب ها به سطور اندک و در ضمن مباحث اکتفا کرده اند و برخی دیگر تفصیلات مشبعی در این ارتباط به دست داده اند، بویژه در آن وقایعی که این گروه از دانشمندان در آن سهم و مشارکت داشته اند.

فهارس کتب

تاریخ علم، شیآن و منزلت همه تاریخ است و در درجه نخست، بر مدونات مکتوب تکیه دارد و اولین چیزی که در بررسی این تاریخ باید مورد توجه و اعتنا قرار گیرد شناخت و آگاهی نسبت به اسامی کتاب های تالیف یافته در علم است. آن چه بر درجه اهمیت این شناخت می افزاید این است که معظم کتاب های قدیمی دارای عناوینی بسیط و روشن بوده و هر کدام معبر محتوای کتاب بوده اند و شکی نیست که تنوع عناوین کتاب هایی که یک مولف به تالیف آن دست می زد خود دلیل بر وسعت چارچوبه معرفتی مولف و تعدد جوانب مختلف علمی او است. دانشمندان عرب همواره به اهمیت فهارس و فهرست نگاری در شناخت حرکت فکری و فرهنگی پی برده اند، به طوری که برخی از آن ها به ذکر این فهارس توجه نشان داده و به تدوین فهارس کتاب هایی که تالیف کرده و یا خوانده اند پرداخته اند. ابن ندیم و ابن ابی اصیبعه تعدادی از این فهارس را ذکر کرده اند و شاید آن ها در آن چه که ترتیب داده اند، از لیست برخی کتب مولفین و یا فهارس دیگری که بدان اشاره نکرده اند بهره برده اند. سابقه توجه و رویکرد به تهیه فهارس کتب قدیم به قبل از اسلام باز می گردد. ابن ندیم فهارسی را که برخی از یونانیان قدیم تالیف کرده بودند ذکر کرده است؛ از جمله آن ها ((ثاون)) متعصب افلاطون است که کتاب مراتب قرآه کتب افلاطون و اسما ما صنفه از اوست؛ (فهرست، 315 و قفطی 17، 268)... (36) ابن ندیم هم چنین در فهرست کتبش عناوین کتاب های ارسطو را از کتابی که به خط یحیی بن عدی بوده عنوان کرده (ص 312) و نظر راجح این است که این کتاب یکی از کتب ارسطو بوده است. هم چنین ابن ندیم از یحیی بن عدی اسامی تالیفات تعدادی از فلاسفه ای که به دنبال ارسطو آمدند را نقل نموده است؛ (312). (37) ابن ندیم گفته است: ((فیلغر یوس دارای کتاب هایی بوده که فهرستی از آن را به خط عمرو بن فتح، در آخر جزئی از کتاب الی من لایحضرهم الطیب دیده است))؛ (ص 351). (38) ابن ابی اصیبعه هم آورده است که بطلمیوس در کتابش به فهرست کتاب های او اشاره نموده است؛ (69.63). جالینوس فهرستی برای کتاب هایش تهیه کرد؛ (قفطی، 128؛ ابن ابی اصیبعه، 145 و التنبیه و الاشراف، 110). این فهرست، فینکس نام داشت؛ (ابن ابی اصیبعه، 113.131.134.142). حنین در این باره چنین گفته: ((جالینوس کتابی را نوشت که در آن عناوین تالیفاتش را ترتیب داده و آن را فینکس نام نهاد که ترجمه آن، فهرست می باشد و نیز جالینوس مقاله ای در مورد مراتب قرائت کتاب هایش نوشت)). و در ادامه می نویسد: ((اما کتابی که جالینوس، فینکس نامید و اسامی کتاب هایش را در آن به ثبت رسانید شامل دو مقاله می شود؛ در مقاله اول، کتب طبی و در مقاله دوم، کتب مربوط به منطق، فلسفه، بلاغت و نحو را آورده است. این دو مقاله را در برخی نسخه ها به یونانی یافتیم که به صورت یک مقاله واحد بود...))؛ (ماترحم... 3.2). در کتابخانه مشهد ایران، نسخه ای خطی به شماره 5223 موجود است که فینکس جالینوس در آن آمده و شامل مسائل زیر می شود: ذکر ما وضعته فی الکتب فی العلاج، ذکر ما وضعته مما وقع لی عند رجوعی من روما الی بلدی، ذکر ما وضعته من الکتب بعد ذلك، ذکر الکتب التی بنیت فیها ما ظهر من التشریح من افعال الاعضا و منافعها، ذکر ما وضعته من تفسیر کتب ایقراط، ذکر الکتب التی نحوت فیها نحو ارسطالیس، ذکر ما نحوت فیه نحو اسکلیپادس، ذکر ما نحوت فیه من الکتب نحو اصحاب التجارب و ذکر ما یحتاج الیه من الکتب فی علم البرهان))؛

(سزگین, 3 / 79).

حنین درباره فینکس می گوید: ((قبل از من, ایوب رهاوی - معروف به ابرش - آن را به سریانی ترجمه کرد, آن گاه من آن را برای داود متطب به سریانی و برای ابو جعفر محمد بن موسی به عربی برگردان کردم)); (ماترجم... 3-2). از این کتاب نسخه ای خطی در کتابخانه امپروسیانا موجود است.

حنین بن اسحاق فهرست کتب جالینوس را برای علی بن یحیی منجم تدوین کرد; (ابن ندیم, 348 و قفطی, 174) و ابن ندیم به این فهرست اشاره کرده است: (39) ((علمنا ان الذی نقل حنین اکثره الی السریانی و ربما اصلح العربی من نقل غیره او تصفحه)); (348 و قفطی, 128). در جایی دیگر گفته است: ((کتاب التشریح الکبیر خمس عشره مقاله لم یذکر حنین فی فهرسته من نقله الی العربیه)); (ص 349, 40) و نیز نوشته است که: ((ان حنین بن اسحاق له کتاب ذکر ماترجم من کتب جالینوس مقالاتان)) و ((کتاب الی ابن المنجم فی استخراج کمیه کتب جالینوس)); (ص 353, 41) ابن مطران در کتابش بستان الاطیبا از این کتاب اقتباس کرده است.

برگشتراسر در سال 1925 کتاب ((ماترجم من کتب جالینوس و ما لم یترجم)) حنین را با ترجمه ای آلمانی منتشر کرد و مایر هوف در مجله ایزیس, شماره 82, سال 1926 (ص 724-785) تلخیصی از آن را چاپ کرد. حنین هم چنین کتاب سومی, ملحق به کتاب فینکس و مراتب قرآه کتبه را نوشت و این کتاب را چنین معرفی کرد: ((به آن دو مقاله, مقاله کوچک دیگری به سریانی اضافه کردم و در آن, آن چه را جالینوس از کتاب هایش ذکر نکرده بود آوردم و آن چه دیده و یا خوانده بودم را برشمردم و سبب ترک ذکر آن را بیان داشتم)); (3). هم چنین گفته است که: ((و وجدت له کتبا اخری لم یذکرها فی الفهرست [ای فینکس] و اناذاکرها)); (3-46). از این کتاب, یعنی فهرست الکتب الی یذکرها جالینوس فی فهرست کتبه, نسخه ای خطی در ایاصوفیه به شماره 3590 (ص 34-37) موجود است. هم چنین نسخه ای در دارالکتب المصریه به شماره (138 - فهارس تیمور) و نسخه ای مصدر (اساس) در معهد المخطوطات العربیه موجود است; (الفهرست, 3 / 2 / 206) و ابوبکر رازی در فهرست کتبی که بیرونی آن را نقل کرده, به این رساله اشاره نموده است; (مجله ایزیس, 5-1922, ص 48) ابن ابی اصیبعه نیز به آن اشاره نموده است; (ص 88). برگشتراسر در سال 1932 این کتاب را منتشر کرد و ماکس - مایر هوف (42) به سال 1928 مقاله ای درباره آن نوشت.

رازی کتاب ((مقاله فی استدرک مالم یذکره حنین فی فهرسته)) را تألیف نمود; (بیرونی, فهرست کتب الرازی, 5-1932 ایزیس, همان). او هم چنین کتاب ((الشکوک علی کلام فاضل الاطیبا فی الکتب الی نسبت الیه)) را تألیف کرد که از این کتاب نسخه ای در کتابخانه لی وهبی بغداد به شماره 26-1488 و در کتابخانه مجلس تهران به شماره 1421, ص 50-185 و کتابخانه ملک تهران به شماره 234554 موجود است. (هم چنین نگ به: مقاله ای انتشار یافته در جلسات کنفرانس بین المللی تاریخ علوم طبیعی, سال 1953, ص 487-480 و مقاله [دکتر] مهدی (43) محقق در مجله دانشکده ادبیات تهران, م 15, قسم 302, سال 1968 و نیز به تحقیقات برگشتراسر و مایرو والزر, از سزگین, 3 / 77) ...

بروکلمان گفته است که کتاب فهرست مصنفات جالینوس از قسطابن لوقا بوده که از این کتاب نسخه ای خطی در اسکوریال (795-1) و ایاصوفیه (3593, ص 107) موجود است. و ا شنایدر نیز بدان اشاره کرده; (تاریخ الادب العربی, 3 / 273) و مایر هوف مقالی در سال 1928 درباره آن فهرست نوشت. سزگین نیز به کتاب قسطا اشاره کرده و گفته است که نسخه ای خطی از آن در کتابخانه ملک طهران به شماره 6188 (ص 4 به بعد) و در ایاصوفیه به شماره 3593 (103) موجود است.

جالینوس کتابی با عنوان ((کتب بقراط الصحیحه و غیر الصحیحه)) نگاشته که حنین در وصف آن نوشته: ((انه مقاله واحده و هو کتاب حسن نافع و نسخه فی کتبی و لم اتفرغ لترجمته و لاعلم ان غیر ترجمه. ثم ترجمته لعیسی بن یحیی الی السریانیه و عملت له جوامع, ثم ترجمها الی العربیه اسحاق بن حنین لعلی بن یحیی)); (ماترجم, 45). و ابن ابی اصیبعه در این باره چنین گفته: ((و الذی انتهی الینا ذکره و وجدناه من کتب بقراط الصحیحه یکون ثلاثین کتابا)); (ص 53). یعقوبی کتب بقراط و محتوای آن ها را مرتب و لیست کرده است; (التاریخ, 61 / 7-92). اولمان در تاریخ الطب عندالمسلمین (ص 26 و 53) ذکر کرده که یعقوبی و ابن ابی اصیبعه در کتاب هایشان به این کتاب اشاره کرده اند, درحالی که من اشاره صریحی در باره این کتاب نیافته ام. (رک: مقاله میلوت در مجله هرمس, 1909, ص 11-134 و مایر هوف, کتب جالینوس). ابن ندیم هم گفته است که کندی کتاب ترتیب ارسطالیس و رساله فی اختیار الکتب الاربعه را نوشته است (ص 316) (44) و این کتاب در ضمن رسائل ارسطو که محمد عبدالهادی ابوزیده آن را به چاپ رسانید منتشر شده و چاپ مجدد آن توسط گویدی و والزر با ترجمه ایتالیایی در نشریات کتب دالنجی سلسله 6, مجله 6, سال 1937-1940, ص 390-419 انجام پذیرفته است.

حنین به نظر می رسد که جالینوس یا مترجمش حنین, در کتاب فهرست, اسامی کتاب ها را بر اساس شیوه و سیر مطالعاتی آن ها مرتب کرده باشد, زیرا بعد از سخن از کتاب شانزدهم, می نویسد: ((فهذه الکتب الی یقتصر علی قرأتها فی موضع تعلیم الطب بالاسکندریه و کانوا یقرؤنها علی هذا الترتیب الذی إحریت ذکرها علیه و کانوا یجتمعون فی کل یوم علی قرأه امام منها و تفهمه کما یجتمع اصحابنا الیوم من النصارى فی مواضع التعلیم الی تعرف بالاشکول فی کل یوم علی کتاب امام, اما من کتب المتقدمین و اما من سائر الکتب و انما کانوا یقرؤنها الافراد کل واحد علی حدته بعد الارتیاض بتلك الکتب الی ذکرک کما یقرأ اصحابنا الیوم کتب التفاسیر)) ...

قفطی می گوید: ((علی بن رضوان کتابی درباره ترتیب کتب طبی جالینوس و کیفیت قرائت آن ها نگاشته است)); (244). ابن ندیم فهرست کتب یحیی بن عدی را که به خط فرزند او یافته, ذکر کرده است. در آن فهرست, از کتاب حیوان ارسطو (ص 312), کتاب الحروف, کتاب الاخلاق (312) یاد شده است... (45)

گفته شد که تعدادی از دانشمندان عرب, فهرست هایی برای کتاب های خود نوشته اند, از آن جمله, فهرستی است که جابر بن حیان برای تألیفاتش نوشته (ابن ندیم, 422) (46) و فهرستی که رازی درباره تألیفاتش تهیه و ارائه داده که ابن ندیم نیز بدان اشاره نموده است; (فهرست, 357-359 طبقات الامم صاعد, 83; تتمه صوان الحکمه بیهقی, 7; ابن قفطی 271 و ابن ابی اصیبعه) و شاید این همان مرجع بیرونی در ((فهرست کتب محمد بن زکریا الرازی)) بوده است. از آن

فهرست، دست نوشته ای در لیدن هلند به شماره 133 موجود است که کراوس (47) در سال 1936 آن را منتشر کرد. نیجری مسیحی نیز فهرست کتب رازی را به لاتین برگردان کرده است؛ (ر.ک: برو کلمان، 4 / 272 و سزگین، 3 / 378). بیرونی فهرستی برای مولفات خود تهیه کرد که زاخانو در مقدمه ای که بر کتاب الاثار الباقیه (ص 38-47) نوشته آن را منتشر کرد. ابن عراق نیز فهرست مشبعی برای تالیفات بیرونی نوشته است؛ (مقدمه الاثار الباقیه، 47). قفطی آورده است که: ((اورا قی را به خط ابوعلی محسن بن ابراهیم بن هلال صابی دیدم که شامل ذکر نسب ابوالحسن ثابت بن قره بن مروان و ذکر تصنیفات وی (بطور مستوفی) می شد. آن گاه آن ها را به این فهرست ملحق ساختم))؛ (ص 116) پیداست که مولف این لیست همان محسن بن هلال بوده است.

ابوحسن محمدبن یوسف عامری ((از شاگردان ابوزید بلخی - کتابی با عنوان ((الامد علی الابد)) نوشت که فصلی از آن به مولفاتش اختصاص دارد و ابوسلیمان منطقی در کتابش ((صوان الحکمه)) این فصل را نقل نموده است؛ (منتخبات، 127). محمدبن اسحاق ندیم در سال 377ه' کتابش الفهرست را تالیف کرد. این اثر وسیع ترین کتابی است که شامل اسامی کتب تالیف یافته به عربی یا ترجمه شده به عربی تا سال تالیف می شود و دارای اطلاعاتی از برخی رجال علم و نشأت برخی علوم می باشد. این کتاب از سه بخش اصلی تشکیل یافته است؛ در بخش اول آن به تالیفات علوم نقلی، قرآنی، حدیث، لغت، تاریخ و ادبیات پرداخته شده؛ بخش دوم شامل علوم اوایل یعنی فلسفه، طب، ریاضیات، هندسه و حیل بوده و بخش سوم، مباحثی پیرامون نشأت کتابت و کتاب ها را در بر دارد.

ابن ندیم به برخی از مصادر و منابعی که به آن ها رجوع و از آن ها نقل کرده است، اشاره نموده و این همان فهرستی می باشد که قبلا از آن یاد شد، ولی او به بسیاری از منابعی که از آن ها در ارائه اطلاعات در فهرست پاری جسته، اشاره نکرده است. اما در برخی از جاها به نقلش از ابوجعفر کوفی در مورد مولفات در علوم لغت و علوم قرآن اشاره کرده است.

ابن ندیم در بغداد می زیست و از این رو از منابعی که در این شهر جهانی موجود بوده مطلع بوده است؛ در نتیجه، کتاب او حاوی تالیفاتی است که در بغداد نگارش یافته بود؛ بغدادی که بزرگ ترین مرکز فرهنگی در عالم اسلام به شمار می رفت و ارتباط و تعامل آن با دیگر شهرهای عراق، خراسان، بلاد جزیره و شام محکم تر بود. اما ابن ندیم به مولفات دانشمندان مصر و اقالیم شمال آفریقا و اندلس توجهی نشان نداده است، ولی به دلیل این که حرکت فکری در این سرزمین ها در قرون اولیه [اسلامی] متوجه بغداد می شده و کار تالیف در آن جاها - جز در سال های متأخر - نشاطی نداشته، می توان گفت که کتاب او دارای اعتبار است.

ابن ندیم به ثبت و ضبط اسامی کتب معروف پرداخته است و فهرست او به معنی دقیق فهرست است. گرچه بسیاری از محتوای این کتاب ها و جایگاه آن ها در تطور علوم را تبیین نکرده، ولی برخی اطلاعات پراکنده و مجمل از برخی دانشمندان را بیان داشته است. از کتاب الفهرست ابن ندیم - که مورد تقدیر و تجلیل قرار گرفت - پاره ای از مولفینی که بعد از او به فهرست نگاری و تراجم اشتغال داشتند، نقل کردند. از بارزترین آن ها، یاقوت حموی در کتابش معجم الادبیا و قفطی در دو کتاب اخبار الحکما و الانباه فی اخبار النباه و ابن ابی اصیبه در کتابش عیون الانبیا فی طبقات الاطبا و ابن خلکان در وفيات الاعیان می باشند.

الفهرست ابن ندیم سه بار به عربی چاپ شد؛ اولین چاپ آن را فلوگل (48) به سال 1872 در لایپزیک سامان داد و همان به افسست، تجدید چاپ شد. اما چاپ دوم آن در مصر و چاپ سوم آن در سال 1971 در بیروت توسط رضا تجددی به انجام رسید و این آخری، همین نسخه ای است که در این مقاله بدان ارجاع دادیم. با یاردوج این کتاب را به انگلیسی ترجمه کرده و در سال 1975 در قالب دو جلد منتشر نمود.

قفطی (ت 646) کتاب اخبار المصنفین و ما صنفوه را تالیف کرد که یاقوت در ((معجم الادبا)) (15 / 1979) و نیز ادفوی در کتاب الطالع السعید (ص 437) و ابن شاکر الکتبی در فوات الوفيات (2 / 121) از آن یاد کرده اند.

عنوان کتاب نشان دهنده آن است که شامل لیست اسامی مولفین و کتاب های آن ها می شده و کلیه علوم و معارف را در برمی گرفته است. این کتاب هم اکنون مفقود است...

از کتاب های دیگر که درباره اسامی تالیفات نگاشته شده، کتاب مفتاح السعاده و مصباح السیاده از طاشکبرزاده (ت 1968) است. که در حیدرآباد در چهار جزء به دست چاپ سپرده شد. این کتاب با مقدمه ای از تعلیم و علم شروع شده و سپس از اصناف علوم و شاخص ترین کتاب ها در هر صنف، سخن به میان آورده است.

از مهم ترین کتب متأخر، کتاب کشف الظنون حاجی خلیفه (ت 1067ه') است که در سال 1943 در قالب دو مجلد ضخیم در استانبول به چاپ رسید. در این کتاب به اسامی تالیفات بر اساس علوم و به ترتیب الفبایی اشاره شده است. اسماعیل باشا بغدادی (ت 1923) کتاب ((ایضاح المکنون فی ذیل کشف الظنون)) و ((هدیه العارفين)) را نوشته که در آن ها اسامی تعداد زیادی از کتاب ها آمده که برخی از آن ها را حاجی خلیفه در کتاب خود ذکر نکرده است. از این نمونه کتاب ها می توان به کتاب ((اسما الکتب المتمم لکشف الظنون)) اشاره کرد که مولفش عبداللطیف محمد ریاض زاده بوده و در سال 1975 به تحقیق محمد التونجی به زیور طبع آراسته گردیده است. این کتاب به سبک کشف الظنون حاجی خلیفه نگاشته شده، جز این که تعداد کتاب هایی که در آن، لیست شده [بنابر متمم بودن] از کشف الظنون کمتر است.

از شریف محمدبن رضوان حسینی معروف به ناسخ روایت شده که وی در مدرسه نظامیه بغداد فهرستی دیده که در مورد دولت اسلامی نگارش یافته و شامل فهرست کتب در علوم مختلف تا آخر حکومت مستنصر در سال 639 می شده و تعداد مجلدات آن 56 جلد بوده است؛ (تالی کتاب وفيات الاعیان، 140).

در زبان عربی هم چنین بسیاری دیگر از تراجم رجال و طبقات علما موجود است. هم چنین تعداد معتناهی از این کتاب ها در مورد اسامی استادان و شیوخی که رجال در حضور آن ها به درس و بحث می پرداختند و نیز کتاب هایی که به فراگیری آن همت گماشتند، بوده است و به این دلیل که تقریباً تمامی این کتاب ها در مورد علوم زبانی و دینی می باشد و از مولفات علمای علوم ریاضی و طبیعی کمتر سخن گفته اند، در مورد آن ها تفصیل نمی دهم. هم چنین پاره ای از دانشوران به تالیف زندگی نامه خود پرداخته و به آن چه خواننده و یا تالیف کرده اند، اشاره نموده اند، که ما قبلا برخی از آن ها را برشمردیم.

ابن ابی اصیبعه به ترجمه خود نوشت چنین اشاره کرده (273) و نیز از خود نوشت سرخسی (292) و کتابی که ابن هیثم در مورد تصنیفات خود در علوم اوایل تا به سال 417 و سپس اضافات آن تا سال 418 و ملحقات آن تا سال 429 تألیف کرده، اشاره نموده است؛ (8.552)

ابن جلیجل در آخر کتابش الاطیبا و الحکما آورده است که: ((ای عزیز، من در آخر این رساله به وصف زندگانی، سیره و شیوه آموختنم پرداخته ام و به صدق و درستی آن یقین دارم و خداوند به آن چه می گویم شاهد و گواه است...)); (116). اما این زندگی نامه در آن جزوه چاپ شده نیامده و شاید ابن ابار در اطلاعات وسیعی که پیرامون زندگی ابن جلیجل در کتاب التکمله (1 / 101) به دست داده، از این خود نوشت بهره برده است.

قفطی (ص 413) و ابن ابی اصیبعه (437) از جوزجانی، ترجمه زندگانی ابن سینا و کتاب های خوانده شده او را نقل کرده اند و شاید این شرح حال از محتوا و فهرست کتب ابن سینا منقول باشد؛ (ابن ابی اصیبعه، 457). هم چنین ابن ابی اصیبعه از آن چه علی بن رضوان در مورد روش و کیفیت فراگیری طب نوشته، نقل کرده است؛ (561-562). در این مورد به آن چه در کتاب النافع در نحوه تعلم صنعت طب نوشته است رجوع کنید؛ (ص 154). همو - ابن ابی اصیبعه - به زندگی نامه خود نوشت عبداللطیف بغدادی اشاره نموده و از این خود نوشت بسیار نقل کرده است؛ (683-693 و 375). ابن بطلان (ت 455) نیز سفر هلال بن محسن به بغداد تا انطاکیه را توصیف کرده است؛ (قفطی، 294 به نقل از کتاب الربیع محمد بن هلال بن محسن و یاقوت، 4 / 339، 2 / 672).

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن: مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی. انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1367.
- الندیم، محمد بن اسحاق: الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد. امیر کبیر: 1376.
- جعفریان، رسول: منابع تاریخ اسلام، قم، انصاریان، 1376.
- مسعودی، ابوالحسن علمی بن حسین: مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی: 1374.

پی نوشت ها:

1. ابن اثیر ترجمه و تلخیصی است از مقاله ((تاریخ العلماء و فهارس المصنفات فی المصادر العربیه)) مندرج در مجله المجمع العلمی العراقی، الجزء الاول / المجلد الرابع و الثلاثون.
2. کتاب های تاریخ نگاری گزیده، طبقات نگاری را یکی از اصیل ترین انواع و شعب تاریخ نگاری مسلمانان به شمار می آورند اما در کم تر نوشته تاریخ نگاری می توان از مبانی و مبادی طبقات نگاری سراغ گرفت تا آن جا که حتی تعریف مفهوم محوری طبقه را در این کتب نمی توان یافت. طبقات نگاران اولیه برای تعیین طبقه به ملاک هایی چون: زمان، شرف، جغرافیا، علو روایت و اسناد پایبند بوده اند اما طبقات نگاران بعدی جز به ملاک زمان به ملاک های دیگر کم تر توجه کرده اند.
- (برای تفصیل مطلب رجوع کنید به مقاله عالمانه: ((فصلی در تاریخ نگاری اسلامی؛ طبقات)) توسط آقای نعمت الله صفری فروشانی در مجله تاریخ اسلام شماره 4).
- توضیح این که کلیه پی نوشت های این مقاله از مترجم است.
3. برای اطلاع از شیوه و سبک نگارش کتاب تاریخ طبری ر.ک: رسول جعفریان، منابع تاریخ اسلام، قم، انصاریان: 1376، ص 159-165.
4. برای اطلاع بیش تر ر.ک: همان، ص 154-158.
5. ر.ک: ابوالحسن علمی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی: 1374، ج 1، ص 94.
6. برای اطلاع بیش تر ر.ک: منابع تاریخ اسلام، ص 174-179.
7. ر.ک: محمد بن اسحاق الندیم، کتاب الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد. امیر کبیر: 1376، ص 447.
8. همان، ص 462.
9. همان، ص 542-543.
10. همان، ص 445.
11. همان، ص 454.
12. برای آگاهی از دستاوردها و ثمرات علمی آبا یسوعیان ر.ک: مقاله: ((معرفی مجله المشرق)) توسط آقای حمیدرضا شریعتمداری در مجله هفت آسمان شماره 5.
13. ر.ک: الفهرست، همان، ص 493.
14. همان، ص 568.
15. همان، ص 525.
16. همان، ص 437.
17. همان، ص 448.
18. همان، ص 492، 437، 434، 331، 330.
19. همان، ص 438.
20. همان، ص 486.
21. الفهرست، همان، ص 191-192.
22. همان، ص 237.

23. همان, ص 238-239.
24. مروج الذهب و معادن الجواهر, همان, ج 1, ص 5.
25. همان.
26. الفهرست, ص 530.
27. فیدون = فینون, رك: الفهرست, ص 445.
28. مروج الذهب و معادن الجواهر, همان, ج 2, ص 330 و 349 و 398 و 444.
29. همان, ص 445.
30. نلینو (1872-CARLO ALFONSO NALINO_1938); خاورشناس بزرگ ایتالیایی که تخصص عملی اش در زمینه اخترشناسی بوده است. در این زمینه بیشترین ارتباط و علاقه او به کشور مصر و تدریس تاریخ اخترشناسی نزد اعراب در دانشگاه قدیم مصر بوده است, دکتر طه حسین - شاگرد او - در اول کتابش (فی الادب الجاهلی) به برجستگی تأثیر نلینو در کشور مصر اشاره داشته است, (رك: بدوی عبدالرحمن, فرهنگ کامل خاورشناسان ترجمه شکرالله خاکنند, ص 412-48).
31. مولر, خاورشناس آلمانی که از برجسته ترین آثار او تصحیح و چاپ کتاب عیون الانبیا فی طبقات الاطیبا ابن ابی اصیبعه بوده است. ولی در این راه کوشش بسیار و زمانی طولانی را صرف کرد. و با يك کار تحقیقی بزرگ, کار تحقیق و تصحیح و مقابله نسخه ها و تصحیح نهایی کتاب را به انجام رسانید. او چاپ این کتاب را در قاهره به ناشری مصری سپرد. این ناشر, به امانت خیانت ورزید و کتاب را به هم ریخت و تمامی بخش تحقیقی را حذف کرد و تصحیح او را ضایع ساخت. این کار باعث خشم مولر شد و در مقدمه ای که به زبان عربی بر این چاپ نوشت این ناشر را به دشنام گویی گرفت. آن گاه مولر تصحیح جداگانه ای کرد و آن را در کینگزبرگ آلمان (1884) چاپ کرد. مولر مقاله ای با عنوان ((درباره متن کتاب تاریخ الاطیبا ابن ابی اصیبعه و کاربردهای لغوی آن)) نوشت, (از فرهنگ کامل خاورشناسان, ص 398-399).
32. رك: منابع تاریخ اسلام, ص 139).
33. رك: عبدالرحمن بن خلدون, مقدمه ابن خلدون, ترجمه محمدپروین گنابادی, ج 2, ص 1175.
34. کتاب ربیع الابرار را آقای جويا جهانبخش, در فصلنامه علمی پژوهشی حوزه اصفهان (دفتر اول بهار 1379) تحت عنوان بهار نیکان معرفی کرده و در ادامه گزیده هایی از آن را با قلمی شیوا و دلپذیر, برگردان نموده اند.
35. دیویدساموئل مرگلیوت (1858-1940) خاورشناس معروف آمریکایی, صاحب تصحیحاتی چون: معجم الادبای یاقوت, رسائل ابی العلیا معری, نشوار المحاضره تنوخی و ترجمه بخشی از تجارب الامم ابن مسکویه (فرهنگ کامل خاورشناسان, ص 377-378).
36. الفهرست, ص 449.
37. همان, ص 457.
38. همان, ص 520.
39. همان, ص 517.
40. همان, ص 518.
41. همان, ص 525.
42. مایرهوف (1874-MAX MEYERHOF / 1945) خاورشناس و چشم پز شك مشهور آلمانی و از بزرگ ترین محققین در تاریخ طب و دارو در میان اعراب.
43. نام آقای دکتر محقق (ایده الله تعالی) در اصل مقاله به اشتباه: محمد آمده بود که در ترجمه اصلاح شد.
44. همان, ص 466-465.
45. همان, ص 459.
46. همان, ص 637.
47. کرواس (1904-1944) خاورشناس معروف اتریشی.
48. فلوگل (1802-1870) خاورشناس بزرگ آلمانی که کتاب کشف الظنون حاجی خلیفه را نیز در لندن و به سال 1835م به چاپ رسانید. (فرهنگ کامل خاورشناسان, ص 257-261).